

مسلخ

نویسنده:

فرانتس کافکا

مترجم:

صادق هدایت

سرشناسه: کافکا، فرانتس، ۱۸۸۳ - ۱۹۲۴م.

Kafka, Franz

عنوان و نام پدیدآور: مسخ / نویسنده فرانتس کافکا؛ مترجم صادق هدایت.

مشخصات نشر: تهران: پر، ۱۳۹۷.

مشخصات ظاهری: ۸۴ ص.

شابک: 978-622-6041-30-0

وضعیت فهرست نویسی: فیبا

یادداشت: **Verwandlung**: عنوان اصلی:

موضوع: داستان‌های آلمانی -- قرن ۲۰م.

موضوع: **German fiction -- 20th century**

شناسه افزوده: هدایت، صادق، ۱۲۸۱ - ۱۳۳۰، مترجم

رده بندی کنگره: ۱۳۹۷۲۶۳۲PT / م۵

رده بندی دیویی: ۹۱۲/۸۳۳

شماره کتابشناسی ملی: ۵۴۸۵۷۰۳



مسخ



▪ نویسنده: فرانتس کافکا

▪ مترجم: صادق هدایت

▪ صفحه آرای: منیر علیزاده

▪ چاپ اول: ۱۳۹۸

▪ تیراژ: ۱۱۰ نسخه

▪ قیمت: ۱۱۰۰۰ تومان

ISBN: 978_622_6041_30_0

▪ شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۶۰۴۱-۳۰-۰

آدرس: خ لبافی نژاد، بین خ دانشگاه و فخررازی، پلاک ۱۷۴ واحد ۳

تلفن: ۰۹۱۲۳۰۲۵۲۰۵ - ۶۶۴۶۶۹۶۵ - ۶۶۴۶۶۳۶۰

www.ParNashr.ir

سخن ناشر

رمان مسخ از آثار معروف فرانتس کافکا نویسنده‌ی آلمانی‌زبان است، از مهم‌ترین آثار ادبیات فانتزی قرن بیستم محسوب می‌شود که در دانشکده‌ها و آموزشگاه‌های ادبیات سراسر جهان غرب تدریس می‌شود.

او در ۳ ژوئیه‌ی ۱۸۸۳ در پراگ به دنیا آمد و در ۱۱ ژوئن ۱۹۲۴ در گذشت و در گورستانی در پراگ به خاک سپرده شد. کافکا با وجود اینکه به زبان چک مسلط بود ولی تمامی نوشته‌های خود را به زبان آلمانی می‌نوشت، از جمله داستان مسخ که به زبان آلمانی نگاشته شده است.

نوشته‌های کافکا تا پیش از مرگش توجه چندانی را به خود جلب نکرد. کافکا به دوست صمیمی خود ماکس برود گفته بود که بعد از مرگش همه‌ی نوشته‌هایش را نابود کند، اما ماکس چنین نکرد و تمام تلاش خود را در جهت چاپ نوشته‌های کافکا که در اختیارش بود انجام داد. کافکا بعد از انتشار این آثار مورد توجه و تحسین مردم و منتقدان قرار گرفت.

داستان در مورد فروشنده جوانی به نام گرگور سامسا است که یک روز صبح از خواب بیدار می‌شود و متوجه می‌شود که به یک

مخلوق نفرت‌انگیز حشره‌مانند تبدیل شده است. دلیل مسخ سامسا در طول داستان بازگو نمی‌شود و خود کافکا نیز هیچگاه در مورد آن توضیحی نداد. لحن روشن و دقیق و رسمی نویسنده با جملات دقیق و کوتاهش در این کتاب تضادی حیرت‌انگیزی با موضوع کابوس‌وار داستان دارد و آدمی را بر جای خود می‌خکوب می‌کند. که تا انتهای داستان این سبک نوشتار باقی می‌ماند. جملاتی که مانند یک گزارش از یک اتفاق فقط به توصیف فضا و آمیانس و بیان دیالوگ شخصیت‌ها است. همین متن گزارش گونه‌ی کافکا در تضاد با کابوسی که اتفاق می‌افتد بر شدت وهم و ترس و شگفتی موجود در فضای داستان می‌افزاید. درباره این کتاب همین بس که «ولادیمیر ناباکوف» نویسنده رمان، داستان کوتاه، مترجم و منتقد چندزبانه روسی - آمریکایی در مورد این داستان گفته است: «اگر کسی مسخ کافکا را چیزی بیش از یک خیال‌پردازی حشره‌شناسانه بداند به او تبریک می‌گویم چون به صف خوانندگان خوب و بزرگ پیوسته است.»

که انتشارات پر

یک روز صبح، همین که گره‌گوار سامسا از خواب آشفته‌ای پرید، در رختخواب خود به حشره تمام‌عیار عجیبی مبدل شده بود. به پشت خوابیده و تنش، مانند زره، سخت شده بود. سرش را که بلند کرد، ملتفت شد که شکم قهوه‌ای گنبدمانندی دارد که رویش را رگه‌هایی، به شکل کمان، تقسیم‌بندی کرده است. لحاف که به زحمت بالای شکمش بند شده بود، نزدیک بود به کلی بیفتد و پاهای او که به طرز رقت‌آوری برای تنه‌اش نازک می‌نمود جلو چشمش پیچ‌وتاب می‌خورد.

گره‌گوار فکر کرد: «چه به سرم آمده؟» مع‌هذا در عالم خواب نبود. اتاقش، درست یک اتاق مردانه بود. گرچه کمی کوچک، ولی کاملاً متین و بین چهار دیوار معمولی‌اش استوار بود. روی میز کلکسیون، نمونه‌های پارچه گسترده بود گره‌گوار شاگرد تاجری بود که مسافرت می‌کرد. گراوری که اخیراً از مجله‌ای چیده و قاب‌طراحی کرده بود، به‌خوبی دیده می‌شد. این تصویر زنی را نشان می‌داد که کلاه کوچکی به سر و یخه پوستی داشت خیلی شق‌ورق نشسته و نیم‌آستین پریشمی را که بازویش تا آرنج در آن فرومی‌رفت، به معرض تماشای اشخاص باذوق گذاشته بود.